انتقاد از خود،
جستن حقیقت است
نه آبروریزی و نه کسب وجهه

سخنرانی رفیق چن‌یون



انتقاد از خود، جستن حقیقت است
نه آبروریزی و نه کسب وجهه

نویسنده: چن‌یون
ترجمه و پخش دیجتال: انتشارات محسن
پست الکترونیک: mohsinpubs@gmail.com
وبلاگ: http://mohsinpubs.blogspot.com
تاریخ انتشار : خزان۱۳۶۵
تاریخ بازنشر: جوزای ۱۴۰۴/ جون ۲۰۲۵



انتقاد از خود، جستن حقیقت است نه آبروریزی و نه کسب وجهه

سخنرانی رفیق چن یون
عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی
در هفتمین کنگره کشوری حزب کمونیست چین،

۱۹ جون ۱۹۴۵

اگـر از مـن بپرسـید کـه اکنـون، پـس از چندیـن سـال مدیریـت در بخـش سـازماندهی، چیـزی بـرای گفتـن دارم یـا نـه، پاسـخ می‌دهـم بلـه، چیـزی هسـت کـه می‌خواهـم بگویـم. مـن بـه زودی ایـن بخـش را تـرک می‌کنـم و رفیـق پنگ‌جـن وظایف مـرا بر عهـده خواهـد گرفت. یـک روز کـه در اتاق رفیـق شـائوچی بودیم، او همیـن پرسـش را از من کـرد و من دربـاره تعـداد اعضای حزب و کادرهـا، فورم‌هایـی کـه تکمیـل کـرده بودنـد، و جزوه‌هایـی که منتشـر شـده بـود، بـه او پاسـخ دادم. امـا امـروز نمی‌خواهـم دربـاره این موضوعـات صحبـت کنـم. می‌خواهم در مـورد چیزی دیگـر سـخن بگویم. فکـر می‌کنـم لازم اسـت نکتـه‌ای را کـه به آن پـی برده‌ام، با شـما نماینـدگان این کنگـره حزبی در میـان بگذارم. این شـما هسـتید که باید دربـاره صحـت گفته‌هایم بیندیشـید:

اگر چیزی درست نیست، می‌توانید آن را نکته به نکته رد کنید.

طی هفت سال گذشته متوجه شده‌ام که برخی از کادرهای حزب دچار خودبزرگ‌بینی هستند. آیا در این مدت با تعداد زیادی از کادرها درگیر بوده‌ام؟ نه. آیا به شمال چین رفته‌ام؟ به مرکز چین؟ یا به ناحیه بزرگ پشت جبهه؟ نه، من به هیچ‌یک از این مناطق نرفته‌ام. اما بسیاری از «زائران» از آن مناطق به ین‌ان آمده‌اند. در دیدار با این رفقا دریافتم که بسیاری از آنان مایل اند دیگران از آنان به نیکی یاد کنند اما از انتقاد خوش‌شان نمی‌آید. برخی فقط خواهان ترفیع اند، نه تنزل مقام. آنان دستاوردها را به خود نسبت می‌دهند و مسوولیت اشتباهات را نمی‌پذیرند. وقتی موفقیتی حاصل می‌شود، آن را نتیجه تلاش‌های خود می‌دانند، اما اگر به کارشان انتقادی شود، همیشه بهانه‌هایی می‌آورند تا نشان دهند که تقصیر از آنان نبوده است. آنان خوشحال می‌شوند اگر کسی از آنان قدردانی کند، اما ناراحت می‌شوند اگر گفته شود که باید بابت اشتباهات پاسخگو باشند. بعضی از کادرهای ما چنین خصوصیاتی دارند.

اکنون اجازه دهید پاسخ‌های روشنی به برخی پرسش‌ها دهم. آیا کادرهای حزب ما اساساً خوب هستند یا بد؟ آنان اساساً خوب هستند. آیا آنان در اساس بلشویک هستند؟ بله،

اما کمبودهایی دارند. آیا از زمان جنبش اصلاح سبک کار حزب بهبودی حاصل شده است؟ بله، بهبودی چشمگیری رخ داده است، اما هنوز هم کادرهایی وجود دارند که رفتار شبیه به آن چه پیش‌تر تشریح کردم، دارند. یکی از علل این است سرتاسر کادرها در جنبش اصلاح سبک کار شرکت نکرده‌اند. در حقیقت، تنها سه یا چهار نفر نه بلکه تعداد قابل توجهی از آنان شرکت نداشتند. ممکن است بپرسید که آیا کادرهای نظامی در جنبش شرکت نکرده‌اند و یا غیرنظامی؟ هر دو اما عمدتا کادرهای نظامی -این نظر شخصی من است.

کادرهای خودخواه را می‌توان در کلیه سطوح یافت، حتی در بالاترین رده‌ها. خودخواهی کادرهای رده‌پایین و کادرهای رده‌بالا در ذات خود یکسان است، اما به باور من، در شدت تفاوت دارند. غرور کادرهای سطوح پایین سبک‌تر است؛ مانند کوله‌باری که قومندان یک تولی حمل می‌کند و تنها شامل یک چادر کوچک، یک جوره بوت، یک تیوب کریم دندان و یک برس‌دندان است. آیا حمل چنین باری کار درستی است؟ خیر. حتی اگر این بار کوچک‌تر هم باشد، خوب نیست. اما غروری که یک مقام ارشد حزبی یا نظامی با خود حمل می‌کند مانند بار سنگین اوست که شامل یک یا شاید دو لحاف، یک دوشک و یک کمپل باشد. و بار او هم پر از بکس‌ها به اندازه‌های

گوناگـون اسـت. کادرهـای رده‌هـای بـالا بیشـتر از کادرهـای رده‌هـای پاییـن و متوسـط در معـرض خطـر تکبـر خودبینـی قرار دارنـد. بـاری کـه دربـاره آن صحبـت می‌کنـم، آمیـزه‌ای از غـرور و ایده‌هـای کمونیسـتی آنهاسـت. ایـن غـرور از کجـا سرچشـمه می‌گیـرد؟ از ایـن تصـور که خدمـات بزرگـی بـه انقـلاب کرده‌اند و حـق دارنـد بـه آنهـا بنازنـد؛ در غیر ایـن صـورت، دلیلی بـرای غرور نمی‌داشـتند. انسـان زمانـی دچـار تکبـر می‌شـود کـه بـه نحـو خودبینانـه‌ای خویشـتن را در دسـتاوردها سـهیم بدانـد.

در اینجـا بـه طـور گـذرا می‌خواهـم نظـرم را دربـاره خدمـات و اشـتباهات بیـان کنـم. اگر شـما تحـت رهبـری حـزب کار می‌کنید و بـه موفقیت‌هایـی دسـت یافته‌ایـد، چگونـه آنهـا را تحلیـل می‌کنیـد؟ بـه بـاور مـن، سـه عامـل در موفقیت‌هـا دخیـل اند. نخسـت، نیـروی مـردم؛ دوم، رهبـری حزب؛ و سـوم، تلاش شـما. آیـا می‌تـوان ایـن ترتیـب را تغییـر داد، به گونـه‌ای که تلاش شـما در جایـگاه اول، حـزب در جایـگاه دوم، و مردم در جایگاه سـوم قرار گیرنـد؟ بـه نظر من، این کار درسـت نیسـت. چـرا؟ چرا بایـد مردم در جایـگاه نخسـت باشـند؟ دلیـل آن آشـکار اسـت. به نظـر من، اشـتباه اسـت که هر قهرمانی چنین بیندیشـد: «اگر مـن انقلاب نمی‌کـردم، مـردم هرگـز آزاد نمی‌شـدند. بـدون من، هـم حزب و هم مـردم دچار مشـکلات بزرگـی می‌شـدند.» آیا انقـلاب با مرگ

چنین قهرمانی متوقف خواهد شد؟ آیا مردم از انقلاب دست خواهند کشید؟ خیر، آنان به مبارزه و حزب نیز به پیشروی خود ادامه خواهند داد. پس این قهرمانان نیستند که در مرکز اهمیت قرار دارند بلکه مردم اند که باید در جایگاه نخست قرار گیرند.

سپس نوبت حزب می‌رسد. نباید نقش آن را دست‌کم گیریم. به عنوان مثال، ارتش گاهی در نبردها شکست می‌خورد، اما هرگز نابود نمی‌شود. اجازه دهید تجربه شخصی خود را بیان کنم؛ آن چه خود می‌بینید قابل‌اعتمادتر از آن چه است که می‌شنوید. در جریان راهپیمایی طولانی، ارتش پنجم برای صد روز تمام و هر روز می‌جنگید تا جایی که گویی دیگر توان ادامه نبرد را ندارد. اما سربازان که از خستگی مفرط رنج می‌بردند مشعل به‌دست راه خود را روشن می‌کردند. با وجود این، وقتی دوباره فرمان حمله صادر می‌شد، بدون لحظه‌ای تردید، مشعل‌ها را دور انداخته و به نبرد می‌شتافتند تا جلو پیشروی دشمن را بگیرند. حتی آنانی که به اسارت دشمن درآمده بودند، یک‌یکی راه خود را برای بازگشت می‌یافتند. اگرچه زندگی در راهپیمایی طولانی دشوار بود، هیچ‌کس خواهان ترک آن نبوده و همه می‌خواستند همراه ما بمانند. چرا؟ زیرا آنان سپاهیان حزب کمونیست

بودند. رهبری چنین سپاهیانی هم آسان است و هم دشوار. دشوار است، چون همه از اصول انقلابی پیروی می‌کنند و نمی‌توان از اجبار و کماندیزم مطلق استفاده کرد. آسان است، زیرا سطح سیاسی‌شان خوب است و آگاهانه نهایت سعی خود را به خرج می‌دهند. در سایر ارتش‌ها، اگر قومندان یک تولی، لوا یا فرقه بخواهد فرار کند، به‌سادگی می‌تواند افراد خود را با خود ببرد. اما در ارتش ما چنین نیست. اگر یک قومندان خیانت ورزد، افرادش از او پیروی نمی‌کنند بلکه حتی ممکن است او را بکشند. از این نمونه‌ها بسیار است. نیروی موثر در اینجا چیست؟ نیروی حزب. هر جا که حزب کمونیست می‌رود، با استقبال مردم روبه‌رو می‌شود. نخستین چیزی که از شما می‌پرسند این است: «آیا شما از ارتش هشتم هستید؟» معنای این سوال چیست؟ یعنی مردم از حزب کمونیست حمایت می‌کنند. چون آنان فقیرند، خواهان آزادی اند، می‌خواهند اربابان زمیندار را سرنگون کنند و زمین‌ها را دوباره میان خود تقسیم کنند. آنان به دنبال شکلی از مالکیت اشتراکی بر زمین و دیگر دارایی‌ها هستند. به همین دلیل، از حزب کمونیست پشتیبانی می‌کنند. آن چه اینجا موثر است، نیروی فردی نی بلکه نیروی حزب و نفوذ برنامه‌های حداقل و حداکثری آن است. حتی وقتی در مرحله پایانی جنگ داخلی خط سیاسی نادرستی در پیش گرفتیم، باز هم از حمایت مردم

برخوردار بودیم. این گفته به معنای دفاع از آن خط نادرست نیست؛ بلکه صرفاً بیان یک واقعیت است. مردم ما را به عنوان پیروان یک خط دگماتیک فکر نمی‌کردند. از دید آنان، شما کمونیست هستید؛ حزب کمونیست می‌خواهد مالکان را سرنگون، زمین‌ها را توزیع مجدد و جهت منافع توده‌ها کار کند. این‌ها نشان می‌دهند که حزب ما نیروی عظیمی دارد. بنا بر این، مردم در جایگاه اول قرار دارند، پس از آن حزب و در آخر فرد.

معذالک، انکار نقش فرد اشتباه خواهد بود. اگر فرد دارای اهمیتی نمی‌بود، حمایت ما از رهبری رفیق مائو چه معنایی داشت؟ به نظر من، فرد نیز نقش و گاهی نقشی بسیار مهم ایفا می‌کند. این بر اساس واقعیت‌هاست. به جز شمار اندکی از مرتجعان، بقیه، چه چینی و چه خارجی، رفیق مائو را به دلیل رهبری‌اش ستوده‌اند. با این حال در تحلیل نهایی آن چه اهمیت دارد مردم و حزب کمونیست هستند. اکنون اگر آن چه گفتم درست باشد، آیا کسی که مدت زیادی کار کرده و عملکرد نسبتاً خوبی داشته، می‌تواند مدعی دستاوردهای عظیمی باشد؟ به نظر من، چنین ادعایی درست نیست. برخورد صحیح این است که بگوییم: در پاسخ به خواسته‌های انقلابی مردم، تحت رهبری حزب و با توجه به شرایط عینی،

وظیفه‌ام را انجام دادم و اشتباهات زیادی مرتکب نشدم. دستیابی به صد درصد آن چه عینی و ممکن است، نادر است. در بیشتر موارد، به دلیل ضعف‌های فردی، تنها به ۸۰، ۶۰ یا ۵۰ درصد اهداف دست می‌یابیم. بنا بر این، دلیلی برای غرور وجود ندارد. حال تصور کنید فردی به دلیل ضعف‌های خود، در شرایطی مساعد تنها ۱۰ یا ۲۰ درصد موفقیت داشته و ۸۰ یا ۹۰ درصد کارهایش با شکست همراه بوده است. در چنین وضعیتی، او هیچ دستاوردی ندارد و تنها اشتباهاتش برجسته است؛ پس هیچ زمینه‌ای برای غرور باقی نمی‌ماند. به نظر من، این برخورد درست به مسئله است. ما واقعاً نمی توانیم به نقش فرد بیش از آن چه که باید ارزش قایل شویم.

زمانی که رفقایی، بنابر احترام شخصی به تمجید از کارتان می‌پردازند، متوجه باشید که این امر از کوشش و فروتنی‌تان نکاهد. در غیر آن به زودی به لغزش و سقوط مواجه خواهید شد. این خطر چه زمانی بیشتر است؟ ما این را در جریان راهپیمایی طولانی آموختیم: در ابتدا مردم هر گام را با دقت و احتیاط برمی‌داشتند زیرا از افتادن می‌ترسیدند. اما به مجردی که اعتمادبه‌نفس‌شان از حد معین گذشت، چون هرگز در راهپیمایی با حادثه‌ای مواجه نشده بودند، خیلی زود لغزیده و به زمین خوردند. پس وقتی دیگران از شما تقدیر

می‌نمایند، باید مواظب باشید و باید از خود بپرسید آیا واقعاً آن قدر خوب هستید که می‌گویند؟ احتمالاً نه، پس نباید دچار غرور شوید. در حزب افراد زیادی هستند که نقش خود را بسیار بزرگ‌تر از مردم و حزب می‌دانند. سرنوشت چنین کسانی سرانجام سقوط است، آن چنان که هرگز دوباره برنخواهند خاست. تا جایی که من می‌دانم، دو نمونه برجسته چنین افرادی چن‌دوسیو و جان‌گوتائو به شمار می‌روند. چن‌دوسیو در دوران انقلاب بزرگ شخصیتی بسیار مهم بود و به عنوان رهبر حزب شناخته می‌شد. جان‌گوتائو نیز زمانی رییس منطقه مرزی بود و او را «رییس جان» صدا می‌کردند. اما هنگامی که این افراد مردم و حزب را رها کردند، دیگر هیچ ارزشی نداشتند. در روزهای نخست سلسله چینگ، پیش از آن که سکه‌های محکم و مطمین رایج شوند، مردم از سکه‌های کوچکی با سوراخی در میان آنها استفاده می‌کردند. آیا این افراد به اندازه یکی از آن سکه‌ها هم واجد ارزش بودند؟ نه. حتی به اندازه یک سکه هم ارزش نداشتند. اکنون چه بر سر آنان آمده است؟ چن‌دوسیو مرده است. او به دلیل سازماندهی گروهی از انحلال‌طلبان علیه ما، حمایت مردم را از دست داد. آیا این همان چن‌دوسیوی دوران انقلاب بزرگ بود؟ بله، همان فرد. در ابتدا مردم او را به عنوان رهبر خود پذیرفتند در حالی که در پایان دیگر هیچ کس به او توجهی

نداشت. جان‌گوتائو قبلا «رییس جان»، اکنون جاسوس دشمن است. او هنوز هم اندکی حمایت دارد اما از جانب چان‌کای‌شک فرمانده کل قوا نه از سوی مردم. آیا او وجهه گسترده‌ای نداشت؟ داشت، در ارتش بزرگ جبهه چهارم. اما زمانی که خیانت کرد، تنها ماند. کلیه کادرها او را رها کردند و محافظانش به ین‌ان بازگشتند. او در زیر باران در روز بزرگداشت مردگان تنها ماند. این باید درسی برای ما باشد. هر فردی نقشی در انقلاب دارد، اما نباید این نقش را بیش از حد بپندارد. باید به یاد داشته باشیم که هیچ‌کس با بریدن از مردم و حزب نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد. دستاوردهای خود را به کی باید نسبت دهیم؟ در درجه نخست به توده‌ها که خواستار انقلاب اند. ما به مثابه اعضای حزب، بر اساس خواست‌های مردم و تحت رهبری حزب کار خود را انجام داده‌ایم. همین و بس. هیچ دلیلی برای غرور و خودبزرگ‌بینی وجود ندارد.

در مورد اشتباهات، من معتقدم که مردم تنها به این دلیل اشتباه نمی‌کنند که موضع‌گیری‌آنان نادرست بوده یا افکار غلطی در سر داشته باشند. بلکه ممکن است بنا بر درک نادرست واقعیت‌های عینی مرتکب اشتباه شوند. این در گذشته بارها رخ داده و باز هم تکرار خواهد شد. وقتی کسی به شما می‌گوید: «رفیق قدیمی، اشتباه می‌کنی»، نباید

احساس شرم یا ناامیدی کنید. البته ارتکاب اشتباه چیز خوبی نیست اما اگر روش درستی داشته باشید، آن‌قدر هم بد نیست. فرض کنید اشتباهاتی مرتکب شده‌اید و دیگران آن را به شما گوشزد کرده‌اند. اگر پیش از اصلاح اشتباهات، از آنان نظرخواهی کرده و از نظرشان بهره بگیرید، در آینده کمتر دچار اشتباه خواهید شد. ما باید به دنبال حقیقت باشیم، نه شهرت. باید اشتباهات خود را بپذیریم و آنها را مطابق با خواست‌ها اصلاح کنیم. گاهی هر چه بیشتر برای حفظ آبرو تلاش کنید، احتمالا بیشتر آبروی‌تان از دست خواهد رفت. اگر از رفتن آبرو نترسید و نگران شهرت خود نباشید، بلکه تنها هدف‌تان اصلاح اشتباهات باشد، آن گاه می‌توانید تا حدی آبروی‌تان را حفظ کنید. هنگامی که ما کمونیست‌ها به انقلاب پیوستیم، از همه چیز دست شستیم و خود را وقف خدمت به انقلاب کردیم، حتی به بهای جان‌مان. پس چرا باید نگران چیزی به کوچکی شهرت باشیم؟ باید این نگرانی را کنار بگذاریم، به دنبال حقیقت باشیم و هر کاری که به نفع مردم و انقلاب است انجام دهیم. ما مسوولیت‌های سنگینی بر دوش داریم. اگر دایماً نگران شهرت باشید، بحث درباره مسایل به صورت عینی برای‌تان دشوار خواهد شد. شما مسایل را از نقطه نظر شخصی خواهید دید. از یک نظر تنها زمانی حمایت می‌کنید که به نفع خودتان و افزایش شهرت‌تان باشد و الا آن

را نادیـده می‌گیریـد. اگـر هـر چیـزی را از منظر شـهرت شـخصی بسـنجید و همه مسـایل را از زاویه منافع شـخصی بررسـی کنید، هرگـز نمی‌توانیـد واقعیت‌هـا را بـه درسـتی ببینید یـا حقیقت را بیابیـد. چنین موضع نادرسـتی فقط بـه خودتان و دیگران آسـیب خواهـد رسـاند. برخـی از اشـتباهات ناشـی از ارزیابـی نادرسـت واقعیت‌هـای عینی اسـت. مثـلا اگر بـه دلیل اطلاعات نادرسـت، دشـمنی قدرتمنـد را ضعیـف تصـور کنیـم، ممکن اسـت در نبرد شکسـت بخوریـم. ایـن نـوع اشـتباهات در گذشـته رخ داده و بی‌تردیـد در آینـده نیـز رخ خواهـد داد. هیـچ کـس نمی‌توانـد از این نـوع اشـتباهات کامـلاً در امان باشـد.

چـرا در هفتمیـن کنگـره ملی ایـن قدر به ایـن موضـوع پرداختم؟ چون احسـاس کـردم ضـرورت دارد. من که هفت سـال مسـوول بخش تشـکیلات بـودم، ایـن مشـکل را مشـاهده کـرده‌ام و فکر کـردم بایـد دربـاره آن صحبت کنـم. امیـدوارم رفقـای نماینده آن چـه را کـه گفتـم بررسـی کننـد و تصمیـم بگیرند کـه چه مقـدار از آن درسـت و چـه مقـدار نادرسـت اسـت؛ یـا ایـن کـه صدفیصـد درسـت اسـت یا صدفیصد غلـط. اگـر اشـتباه باشـد، می‌توانید بـه طـور مشـخص آن را رد کنیـد. امـا اگـر مسـئله‌ای را کـه مطرح کـردم واقعـاً وجـود دارد، امیـدوارم بـرای حـل آن تـلاش کنیـد. اکنـون مـا در لحظه‌ای حسـاس قرار داریـم. در گزارش خـود، رفیق

مائو تاکید کرد که با توجه به شرایط کنونی در چین و جهان، ما اکنون در آستانه یک نبرد سرنوشت‌ساز قرار داریم. هدف ما آزادسازی سراسر چین و جلب حمایت مردم در سراسر کشور برای تصاحب قدرت سیاسی به دست خودشان است. ما مصمم به نیل به این هدف هستیم و فوراً کار را آغاز خواهیم کرد. برگزاری هفتمین کنگره ملی دقیقاً برای همین هدف بوده است. وظیفه‌ای که اکنون پیشروی تمام حزب قرار دارد، افزایش قدرت و توانایی آن است. برای رسیدن به این هدف، باید اقدامات بسیاری انجام دهیم. باید مناطق آزادشده را گسترش و مناطق تحت اشغال دشمن را کاهش دهیم. از نظر فردی نیز اعضای حزب باید هم گسترش و هم کاهش را تجربه کنند. منظور از گسترش، فراگیری دانش و آگاهی است، و منظور از کاهش، رها کردن «بارهای» سنگینی است که بر دوش دارند. این جریان به معنای افزایش قدرت و توانایی است و این افزایش می‌تواند بیکران باشد. اگر جمیع رفقای ما راست‌گو، واقع‌بین و کاملاً خالی از غرور و خودبزرگ‌بینی باشند، نیروی ما به اندازه صد هزار یا حتی یک میلیون سرباز خواهد بود؛ ما به نیرویی شکست‌ناپذیر تبدیل خواهیم شد.

رفقا، حزب کمونیست چین یک حزب مسلح است. انقلاب دربرگیرنده کارهای غیرنظامی و کارهای نظامی می‌باشد؛ و در

حال حاضر، کار نظامی -مبارزه مسلحانه- دارای اهمیت اساسی است. از آن جا که ارتش سلاح در دست دارد، به سازماندهی بالایی نیازمند است و مسوولیت‌های کادرهای آن، مخصوصا کادرهای ارشد، بسیار سنگین است. آیا ممکن است تمامی ۴۵۰ میلیون نفر مردم چین آزاد شوند؟ آیا این آزادی زود خواهد آمد یا دیر؟ آیا این بهایی کمتر از صدها هزار یا بیشتر از صدها هزار قربانی را در بر خواهد داشت؟ قاطبه مردم کشور چشم‌انتظار حزب ما و کادرهای ارشد آن هستند. اگر کار خود را به خوبی انجام دهیم، پیروزی نسبتاً زودتر خواهد آمد و آزادی مردم نیز سریع‌تر به تحقق خواهد پیوست. اما اگر عملکرد ما ضعیف باشد، آزادی ۴۵۰ میلیون نفر و انقلاب سال‌ها به تعویق خواهند افتاد و جان‌های بیشتری قربانی خواهند شد. اگر چنین شود، ما مردم را ناامید خواهیم کرد. سرنوشت انقلاب چین به کیفیت کار حزب بستگی دارد. مردم کمونیست‌ها را می‌فرستند تا از طرف آنان انقلاب کنند و آنان را به سوی رهایی رهنمون گردند.(به نمایندگی تا انقلاب کنند) با چنین مسوولیت‌های سنگینی، ما نمی‌توانیم شکست بخوریم، زیرا شکست فقط یک یا دو نفر را نه بلکه کل ۴۵۰ میلیون نفر را متاثر خواهد کرد. کمونیست‌ها از طرف مردم فرستاده می‌شوند تا از طرف آنان انقلاب کنند و آنان را به سوی رهایی رهنمون گردند. ما باید خود را وقف این آرمان کنیم و از کلیه

صفات ناپسند رهایی یابیم. باید تلاش کنیم مسوولیت‌های خود را در برابر مردم به بهترین شکل انجام دهیم و از آن شانه خالی نکنیم. مردم می‌گویند کمونیست‌ها فرزندان شایسته ملت چین هستند. این که آیا ما شایسته این عنوان هستیم یا نه، به چگونگی انجام مسوولیت‌های‌مان بستگی دارد. این نکته را هرگز نباید از یاد بریم.

بگذارید دوباره تاکید کنم که رفقای ما در کل بلشویک‌ها و کمونیست‌های خوبی هستند. آن چه می‌خواستم بگویم این است که حتی برخی از رفقای خوب نیز دچار ضعف‌هایی -مثلا غرور- اند اکنون زمان آن است که این کمبودها را برطرف کنند. در جریان جنگ داخلی، جزوه‌ای با عنوان «مبارزه برای بلشویکی‌سازی بیشتر حزب کمونیست چین» منتشر شده بود که بی‌فایده بود. ما باید بار غرور را دور افکنیم و برای یک بلشویکی کردن اصیل برزمیم تا خود و حزب را نیرومند سازیم.

این اثر پرارزش رفیق چن‌یون سال‌ها قبل زیر عنوان «انتقاد از خود آبروریزی نیست» با اندکی تلخیص ترجمه و مشمول مواد اصلی آموزشی «سازمان رهایی افغانستان» بود که اینک بر اساس جلد اول «منتخب آثار چن‌یون» متن کامل و نسبتا دقیق‌تر آن ارایه می‌شود تا کماکان مورد استفاده رفقا باشد.

انتشارات محسن